



سهم انسان از بهار؛ مهمترین دستاورد بهار برای انسان چیست

مهمترین رهآورد فصل بهار به عنوان موسم رویش و تجدید حیات زمین برای انسان درك حقیقت هستی و رستاخیز آدمی در قیامت است. در قرآن کریم مکرر از تجدد حیاتی که برای زمین رخ می دهد یاد شده، ولی به عنوان يك درس و تعلیم و به عنوان راهنمای بشر، که از این فصل چه استفاده ای باید بکند و چه الهامی باید بگیرد.

خبرگزاری مهر- مهمترین رهآورد فصل بهار به عنوان موسم رویش و تجدید حیات زمین برای انسان درك حقیقت هستی و رستاخیز آدمی در قیامت است. در قرآن کریم مکرر از تجدد حیاتی که برای زمین رخ می دهد یاد شده، ولی به عنوان يك درس و تعلیم و به عنوان راهنمای بشر، که از این فصل چه استفاده ای باید بکند و چه الهامی باید بگیرد.

گیاهان، حیوانات و انسان از فصل حیات بخش بهار سهم و حقی دارند. گلها و سبزه ها در این فصل خود را به کمال می رسانند، به حد اعلی جمال خود را طراوت می دهند.

انسان هم از آن جهت که انسان است، عقلی دارد و فهم و دلی دارد و احساساتی و عواطفی، او هم از این فیض عام سهمی دارد، اما سهم انسان چیست؟

برای بعضی از مردم فصل حیات بخش بهار الهام دهنده است؛ درس آموز است؛ آموزنده است؛ از آن نکته ها و رمزها و حقیقت ها در می یابند و خود را از پلیدی ها و فساد اخلاق دور می کنند و متأسفانه برای برخی شکستن قیود و حدود انسانی است.

آیا این نهایت بدبختی نیست که محصول رسیدن ایامی به این لطف و صفا و طراوت، تیرگی دل و تاریکی روح و قساوت قلب باشد؟

به هرحال، فصل بهار فصل تجدید حیات و زندگی دوباره زمین است، فصل نشاط و خرمی زمین است؛ فصلی است که زمین در شرایط تازه و جدیدی قرار می گیرد و مستعد می شود که بزرگترین موهبت های الهی یعنی حیات و زندگی به او افزوده شود.

در قرآن کریم از این حالت زمین، از این تجدید حیاتی که برای این موجود رخ می دهد، مکرر یاد شده است. در حدود پانزده بار و شاید بیشتر در قرآن کریم به این موضوع اشاره شده، ولی به عنوان يك درس و يك تعلیم و يك حکمت آموختنی.

حقیقت و آثار حیات

اینکه حقیقت حیات و زندگی چیست، مطلبی است که هنوز دانش بشر پرده از روی آن بر نداشته است و به عقیده يك عده از اهل تحقیق هیچگاه هم از این راز پرده برداشته نخواهد شد، زیرا به عقیده این دسته، حقیقت حیات و حقیقت وجود یکی است. همان طوری که حقیقت وجود قابل تعریف و تحدید و تصور نیست، حقیقت حیات و زندگی نیز قابل تعریف و تصور نیست و همان طوری که حقیقت وجود دارای مراتب شدید و ضعیف و اشد و اضعف است، حقیقت حیات نیز همین طور است. هر موجودی به اندازه بهره ای که از وجود دارد از حقیقت حیات و زندگی بهره مند است. زنده شدن زمین و هر موجود مرده دیگر عبارت است از یافتن يك درجه عالیت و کاملتر از حیات، مرده مطلق وجود ندارد، مرده مطلق، معدوم مطلق است.

درعین حال، با اینکه حقیقت حیات بر بشر مجهول است و یا غیر قابل درك است، آثار حیات و زندگی از همه چیز نمایان تر و آشکارتر است. با اینکه خود حیات و زندگی را احساس نمی کنیم؛ یعنی خود حیات را نمی بینیم، لمس نمی کنیم، نمی چشیم، ولی آثارش را می بینیم و لمس می کنیم. آثار حیات، ظاهر است و خود حیات، باطن. ما از این ظاهر به وجود آن پی می بریم؛ از این قشر و از این پوست به آن لب و مغز می رسیم.

"لب" در قرآن مجید تعبیر بسیار لطیفی است، گاهی که می خواهند از حقایق زیر پرده ظواهر بحثی بکنند می گوید: اولوالالباب این حقیقت را در می یابند؛ یعنی صاحبان لب. "لب" یعنی مغز خالص و جدا شده از پوست.